

ایران‌نامه

مجله تحقیقات ایران شناسی

ویژه انقلاب مشروطه

با همکاری احمد اشرف

مقاله‌ها:

- | | |
|--|---|
| پیشگفتار: چهار روایت از انقلاب مشروطه
نخستین دهه انقلاب مشروطه (۱۳۲۴-۱۳۳۴ق)
سوسیال دموکراسی و انقلاب مشروطه
نسیم شمال و مسأله زن در نهضت مشروطه
قصه غصه یا ژمان حقیقی
احمد کسروی و نقد ادبی
بازتاب انقلاب مشروطه در نشریات عربی
سید جمال الدین واعظ و اهمیت منبر در شورش مشروطه | احمد اشرف
منصوره اتحادیه (نظام مافی)
ژانت آفاری (پیر نظر)
سیروس میر
شاهرخ مسکوب
ایرج پارسى نژاد
شهره گلرخی
اصغر فتحی
برگزیده‌ها:
سید عبدالعظیم عماد خلخالی
شیخ فضل الله نوری
گذری و نظری:
نیره توحیدی
نقد و بررسی کتاب:
حامد شهیدیان
فاطمه کشاورز
احمد اشرف |
| رساله در معنی سلطنت مشروطه
کتاب تذکرة الغافل و ارشاد الجاهل
یاد هایی از سفر باکو
در حاشیه‌ی چاپ و شرح خاطرات تاج السلطنه
در پرده زیستن و سرودن
قانون قزوینی | |

پیشگفتار

چهار روایت از انقلاب مشروطه

تاریخنگاران مشروطه دو برداشت کاملاً متفاوت از این رویداد تاریخی دارند: گروهی آنرا می ستایند و جنبشی به سوی ترقیخواهی میدانند؛ در مقابل گروهی آنرا حاصل توطئه قدرت های بیگانه و عامل تیره بختی ایرانیان می انگارند. تعارض بنیانی میان این برداشت ها ناشی از تصور متفاوت این تاریخنگاران از نظام اجتماعی پیش از انقلاب و تحولاتی است که پس از انقلاب پدید آمده و یا می بایست، از نظر آنان، پدید آمده باشد. ستایشگران مشروطه بر این باورند که در سال های واپسین قرن گذشته جامعه قرون وسطایی ایران، که بر استبداد سیاسی و استبداد دینی و استثمار تیولداران از رعایا تکیه داشت، در حال فروپاشی بود و با برآمدن افکار تازه و تحولات جهانی به سوی تجدد و تحولاتی که در شالوده های نظام اجتماعی پدید آمده بود، مشروطیت یک ضرورت تاریخی و یک رویداد مطلوب اجتماعی به شمار می آمد.

این گروه از راویان مشروطه خود به دو جریان فکری متمایز تعلق دارند. نخست راویان آزادیخواه (لیبرال) که از دموکراسی پارلمانی هواداری می کنند و غالب تاریخنگاران مشهور مشروطه را در برمی گیرند: ناظم الاسلام کرمانی، یحیی دولت آبادی، مهدی ملک زاده، احمد کسروی، و فریدون آدمیت. دوم، راویانی که از دیدگاه تحویل مادی و تحول تک خطی تاریخ از نظام فتووالی به نظام سرمایه داری، و سرانجام به نظام سوسیالیستی، مشروطیت را بررسی می کنند. تاریخنگاران گروه اخیر بر این باورند که مشروطیت یک انقلاب بورژوازی بود که با آغاز رشد مناسبات سرمایه داری و رشد بورژوازی ملی و پذیرش ایدئولوژی بورژوازی مشروطه به جریان افتاد. به نظر آنان انقلاب مشروطه به سبب آن که نتوانست مناسبات فتووالی را ریشه کن کند و بورژوازی را به ثمر برساند انقلابی نیم بند بود، اما به هر حال راه را برای رشد مناسبات سرمایه داری در دوره بعد هموار کرد:

اگر یک انقلاب اجتماعی نبردی باشد برای انتقال قدرت از دست یک طبقه اجتماعی به دست طبقه دیگر، جنبش مشروطیت مبارزه خونین طبقات متوسط و سرمایه داری شهری ایران علیه فئودالیزم بود. این جنبش از لحاظ سازمانی هدفش برانداختن قدرت مطلقه فئودال و استقرار حکومت پارلمانی بورژوازی بود، و سرانجام پس از طی نشیب ها و فرازها به سازش میان فئودالیزم بورژوا و سرمایه داری بزرگ تجاری که یک پایه به زمین چسبیده بود خاتمه پذیرفت و از لحاظ شکل سازمانی به استقرار مشروطه سلطنتی بورژوا-ملاک منجر شد.

تاریخنگاران مخالف مشروطه شامل محافظه کاران سیاسی و محافظه کاران مذهبی است. محافظه کاران سیاسی غالباً براین باورند که انقلاب مشروطه محصول توطئه بزرگ بریتانیای کبیر بود که یا آنرا در اساس پایه گذاشت و یا از همان اوان کار بوسیله عوامل سرسپرده خود در آن نفوذ کرد و آن را از مسیر اصلی خود منحرف ساخت. محمود محمود و ابراهیم صفائی از پیشگامان این طرز فکر هستند. محمود محمود می گوید:

تا همان اوان انقلاب هنوز باد سموم مهلک آزادی به مزرعه سبز و خرم ایران نرورزیده بود و افسار طبقه رذل و پست جامعه ایرانی گسیخته نگشته بود، طبقات مختلفه ایران از هر صنف و دسته که تصور شود هریک در دایره معمول و معین خود به سنن جاری کشور به کسب و کار مشغول بودند. ایمان و عقیده جامعه در آن روزها محکم و ثابت بود.

به گمان محمود و بسیاری از هواداران توهم توطئه، عامل اصلی این توطئه بزرگ علمای روحانی بودند که با خرج مبالغ زیاد از اوقاف هند، که در اختیار وزیر مختار انگلیس بود، راه شورش را هموار کردند. به نظر محمود مشروطیت "تحفه ای" بود که «دیگران که بدخواه ایران بودند برای ضعف و زوال دولت و ملت ایران هدیه کردند.» محمود نتیجه می گیرد که: «من چنین پندارم که تحریک ایرانیان برای مشروطه خواستن جزو نقشه ای بود برای عملی نمودن قرارداد ۱۹۰۷.»

دومین نظر محافظه کارانه برضد مشروطیت نظریه مشهور شیخ "شهید" فضل الله نوری، و پیروان اوست. به گمان آنان "مشروطه" مخالف صریح "شرع انور" است و بجای آن باید "مشروع" یعنی حکومت شرعی را نشانند. شیخ فضل الله نوری در کتاب تذکرة الغافل و ارشاد الجاهل، که گزیده هایی از آن در همین شماره آمده است، می گوید:

اگر مقصودشان اجراء قانون الهی بود و فایده مشروطیت حفظ احکام اسلامی بود، چرا

خواستند اساس او را بر مساوات و حریت قرار دهند که هر یک از این دو اصل مودی خراب نماینده رکن قویم قانون الهی است. زیرا قوام اسلامی به معبودیت است نه به آزادی و بنای احکام آن به تفریق و جمع مختلفات است نه به مساوات اگر مقصود تقویت اسلام بود انگلیس حامی آن نمی شد و اگر مقصودشان عمل به قرآن بود عوام را گول نداده پناه به کفر نمی بردند. آخر مقبول کدام اححق است که کفر حامی اسلام شود و ملکم نصاری حامی اسلام باشد و عدل اسلامی را که اساسش بر اختلاف حقوق است بین افراد مخلوق خواهان باشد.

آشکار است که این هر دو گروه محافظه کاران نظام سیاسی و اجتماعی عصر قاجاریه را بی عیب و ایراد می انگارند و نابرابری های اجتماعی و اقتصادی را امری طبیعی و عین عدل اسلامی می پندارند، از "طبقات رذل" و یا "اهانت به اشراف" سخن می گویند، و هردو انقلاب مشروطه را توطئه بریتانیای کبیر می دانند. منتها در روایت محافظه کاران سیاسی علماء درمضان تهمت مشارکت در خیمه شب بازی انقلاب قرار دارند و در روایت محافظه کاران مذهبی روشنفکران و آزادیخواهان. البته محافظه کاران سیاسی هوادار استقرار "مشروع" نیستند و آنرا نیز به سیاست بریتانیا منتسب می کنند.

در این جا ذکر این نکته ضروری است که در آن زمان میان علماء جدایی ژرفی افتاده بود. علمای بزرگ و متنقد تهران، سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی، و مراجع نجف و کاظمین، آخوند محمدکاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی، از هواداران سر سخت مشروطیت بودند. محمدحسین نائینی در *فتیه الامه و تنزیه الله* از استبداد سیاسی و استبداد دینی انتقاد کرد و مشروطیت را با تشیع سازگار دانست و عماد العلماء خلخالی در *رساله در معنی سلطنت مشروطه*، که گزیده هایی از آن نیز در این شماره آمده، ردیه بر استبداد سلطنتی نوشت و از سلطنت مشروطه ستایش کرد.

هریک از گفتمان های چهارگانه ای که به آن ها اشاره رفت بر مبنای انگاره های ذهنی خود ماهیت و نیروی محرکه و سیر حوادث و پیامدهای مشروطه را تبیین می کنند. آزادیخواهان ماهیت آن را جنبشی ترقیخواه می بینند، نیروی محرکه آن را روشنفکران و مردم می دانند، سیر حوادث آن را فداکاری های رهبران و توده ها بر ضد دستگاه ظلم و جور حکومت می شناسند و پی آمدهای آنرا اگر نه کاملاً به دلخواه آرمان های خود بلکه تا حدی مثبت ارزیابی می کنند. تاریخ نگارانی که ماهیت مشروطه را انقلاب بورژوازی می دانند، نیروی محرکه آن را بورژوازی ملی (که هم بر ضد استبداد داخلی و هم بر ضد استعمار خارجی

به پا خواسته بود) می بینند و سیر حوادث آن را مبارزه همین نیروها با عوامل ارتجاع داخلی و استبداد سلطنتی معرفی می کنند که در حد خود دست آوردهایی داشته و سبب تحولاتی شده و راه را برای رشد سرمایه داری هموار کرده است. اما برای محافظه کاران، انقلاب مشروطه توطئه بزرگی بوده است برای درهم ریختن آداب و سنن و روابط اجتماعی کهن. نیروی محرکه انقلاب و عامل اصلی آن در نظر محافظه کاران دست پنهان و آشکار بریتانیای کبیر بود. سیر حوادث انقلاب نیز در روایت محافظه کاران سرشار است از توطئه های خارجی برای تضعیف «دولت اسلام پناه محمد علی شاه». آثار و نتایج انقلاب نیز برای هر دو نظریه محافظه کار سلطه بریتانیا بر ایران است. در واقع نتایج انقلاب که علت غائی آنست با علت فاعلی آن، که راه اندازی از پیش اندیشیده مشروطیت برای سلطه بر ایران است، همخوان می شود. منتها از نظر آرمانی یکی حکومت دولتمردان محافظه کار (همانند میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم) را تبلیغ می کند و دیگری حکومت محافظه کار شرعی را.

این چهار روایت از انقلاب مشروطه (گذشته از اختلاف نظر درباره ماهیت نظام اجتماعی عهد قاجاریه و نظام مطلوب اجتماعی که باید جای آن را می گرفت) درباره علل انقلاب و نیروهای محرکه آن نیز اختلاف نظر دارند. یکی از وجوه این اختلاف نظر بحثی است که از سال ها پیش میان تاریخنگاران آزادیخواه (لیبرال) و تاریخنگارانی که به تحلیل مادی تاریخ اعتقاد دارند در گرفته و خلاصه آنرا پروان آبراهامیان در مقاله «علل انقلاب مشروطه» آورده است. اساس نظری این اختلاف این است که آیا رشد نیروهای مولد و روابط تولید نیروی محرکه انقلاب مشروطه بوده یا پخش افکار و عقاید و ایده های لیبرال غربی. تاریخنگاران آزادیخواه بیشتر بر تاثیر اشاعه افکار و عقاید جدید و تأسیس مدارس و روزنامه و چاپخانه و انتشار کتب و نشریات پا می فشارند و آنرا نیروی محرکه انقلاب می دانند و نسبت به تحولات بنیانی در شالوده های روابط اجتماعی و اقتصادی کم توجهی می کنند. در مقابل تاریخنگارانی که به تحلیل مادی تاریخ باور دارند نیروی محرکه انقلاب مشروطیت را دگرگونی هایی می دانند که در نیمه دوم قرن نوزدهم در شالوده های روابط طبقاتی پدید آمده و منجر به رشد بورژوازی ملی شده بود. البته گروهی از تاریخنگاران بدون آن که از مفاهیم تحلیل مادی تاریخ استفاده کنند تاثیر عوامل اقتصادی در انقلاب مشروطه را بررسی کرده اند. پرسش این است که آیا روشنفکران، که حامل ایدئولوژی مشروطیت بودند

باید نیروی محرکه انقلاب به شمار آیند یا تجار و بازاریان و روحانیان که تظاهرات و بست نشستن ها و بستن بازارها و مهاجرت به اماکن مقدسه را به راه انداختند و مخارج آن را پرداختند تا عملاً دولت استبداد را به زانو درآوردند؟ به نظر می رسد که طرح مسئله به این صورت چندان راهگشا نیست. چرا که در پرتو انقلاب نیروها و طبقات و گروه های گوناگون اجتماعی با هم ائتلاف می کنند و پیروزی انقلاب از نتایج همین ائتلاف است. هریک از قشرها و طبقاتی که در انقلاب شرکت می کنند به دنبال هدف خاصی هستند و الزاماً هدف غایی آنها یکی نیست. آنان در یک امر اتفاق نظر دارند و آن هم مبارزه با نظام موجود اجتماعی است. در این ائتلاف نیز بدون تردید ایدئولوژی مشروطیت متعلق به روشنفکران بود اما مبارزه انقلابی کار بازار و مسجد. به گفته آدمیت: «در مرحله نخست جنبش آزادی روشنفکران و ملایان متحد بودند و در جهاد عمومی دوش به دوش یکدیگر پیش می رفتند. در حکم منصفانه تاریخ رویهمرفته باید گفت تاریخ نشراندیشه آزادی و بیداری افکار باید به نام روشنفکران و تاریخ قیام ملی به نام ملایان ثبت شود.»^{۱۱} آدمیت در آثار دیگرش به درستی بازاریان را نیز در این مورد به ملایان افزوده است.^{۱۲} یحیی دولت آبادی که خود از نزدیک در جریان حوادث مشروطه فعال بوده است، در شرح مجلسی که برای اعلان اعطای مشروطیت (بعد از بست نشینی بزرگ تاریخی در سفارت انگلیس) برپا شده، می گوید:

صحن مدرسه نظامی پُر است از تجار و کسبه و مردم تماشاچی. در این مجلس شفعی در مردم دیده می شود که هرگز دیده نشده و هیچ کس باور نکرده در مملکت ایران به این زودی بشود این گونه اقدامات را نمود. انا بغیر از معدودی که می دانند چه می کنند و مقصود چیست دیگران نمی دانند چه خبر است. اسم مجلسی می شنوند، حرف قانون اساسی و مشروطه به گوششان می خورد، انا قانون یعنی چه؟ مجلس کدام است؟ مشروطه چیست؟ نمی دانند. کسبه تصور می کنند مجلسی برای نرخ ارزاق تشکیل می شود، درباریان جاهل تصور می کنند مجلس شورای درباری است، روحانیان تصور می نمایند مجلسی است برای رسیدگی به محاکمات و اجرای احکام شرعی و هیچ کدام از آن ها که نمی دانند حاضر نیستند از اهلهش به پرسند این مهمان تازه وارد شده خصوصیات احوالش چیست.^{۱۳}

آنهايي که می دانستند مشروطه چیست روشنفکرانی بودند که به طبقات بالا یا متوسط تعلق داشتند. در میان آنان از عمال بلند پایه دیوانی گرفته تا تجار اروپا دیده متجدد و روحانیانی که با علوم و تمدن جدید آشنا شده بودند دیده می شد.

از میان روسای روحانی نیز لااقل یک تن یعنی سید محمد طباطبائی با ایدئولوژی مشروطه کاملاً آشنا بود و درگنجاندن آن در فهرست خواست های علما دربست نشینی تاریخی حضرت عبدالعظیم نقش مؤثر داشت. گذشته از آن هیئت تجار که برای بازگو کردن خواست های بست نشینان سفارت به دیدار عین الدوله رفته بودند به او می گویند: «آن ها مجلس مبعوثان ملی می خواهند. از آن مجلس ها که در تمام دنیا معمول است.»^{۱۴} مبارزات تجار بر ضد استبداد و استعمار از اواخر قرن نوزدهم پدید آمد و سرآغازی شد برای کوشش های متشکل و همبسته آنان که با پیدایش نوعی آگاهی جمعی درجماعت تجار ایرانی همراه بود. مبارزات دسته جمعی تجار که بیش از یک ربع قرن تداوم یافت ابتدا درکوشش متشکل آنان برای ایجاد مجلس وکلای تجار در تهران و شهرهای بزرگ آغاز گردید و آن گاه در جنبش تنباکو اوج گرفت و درنهایت مشروطیت به کمال رسید. با آن که جماعت تجار در پایتخت و شهرهای بزرگ از منزلت اجتماعی و قدرت اقتصادی و تاحدی نفوذ سیاسی بهره مند بودند و در رده پایین اعیان شهرها جای داشتند اما نا بسامانی امور و نبودن ضوابط معین در روابط میان عمال دیوانی و قشرهای دیگر اجتماعی و به خصوص تعدیات حکام ولایات به جماعت تجار به درگیری های مداوم میان تجار و عمال دیوانی می انجامید. این وضع، در زمانی که مبادلات تجاری رو به افزایش گذاشته بود و قدرت اقتصادی تجار رو به فزونی می رفت و بویژه هنگامی که سران حکومت و جماعت تجار به موقعیت ولای بازرگانان در ممالک فرنگ پی می بردند، چندان قابل دوام نبود. از همین رو، برخورد میان بازاریان و تجار بزرگ با روسای بلژیکی گمرکات کشور مقدمه یک سلسله حوادث و وقایعی شد که سر انجام به انقلاب مشروطه انجامید. گذشته از آن، نقش مؤثر تجار و برخی از روسای اصناف درمجلس اول گویای آگاهی آنان به ایدئولوژی مشروطیت بود.^{۱۵}

به بیان دیگر می توان گفت که انقلاب مشروطه حاصل مبارزه ای بود میان دو ائتلاف بزرگ که در درون حاکمیت قجری پدید آمده و خود نماینده شکاف عمیق در دستگاه حاکمه بود. شاید دلیل پیروزی انقلاب مشروطه و ناکامی های آن هم همین پیوند انقلاب با دستگاه حاکمه بود. یعنی مبارزه اصلی میان قشرهای گوناگون عمال دیوانی، علما و تجار بود که بر سر تقسیم مواهب کمیاب اقتصادی و سیاسی باهم درگیر بودند. روشنفکران، که غالباً از طبقه عمال دیوانی برخاسته بودند، خواهان رشد و توسعه و مدرنیزه کردن دستگاه حکومت بودند تا دستگاه حاکمه استوار و پا برجا بماند و با تحولات دنیای جدید همساز

شود تا روزی که آنان به جای پدرانشان بر راس کارهای عمومی قرار می گیرند بر دستگاهی امروزی حکومت کنند. رضا شاه در واقع بسیاری از آرزوهای این گروه از روشنفکران عهد مشروطه را جامه عمل پوشاند و درست به همین سبب هم بود که در آغاز کار بسیاری از بازماندگان رهبران مشروطه او را یاری کردند. علما نیز، جز معدودی، غالباً به سبب درگیری های داخلی و تضادهایی که بر سر تقسیم سهم اوقاف و دیگر مزایا میان خودشان و نیز با دستگاه حکومت داشتند و یا به سبب خواسته تجار که از ارکان منابع مالی آنان بودند و یا به علت تغییر حالت و پیوستن به روشنفکران در انقلاب مشارکت کردند. بدون تردید انگیزه اصلی تجار، هم در شورش تنباکو هم در انقلاب مشروطه، مقاومت در برابر از دست دادن بخشی از منافع مسلم آنان بود. انا باز پرسش این است که چرا در ایران یازار قیام می کند و به پیروزی می رسد درحالی که در هیچ یک از کشورهای دیگر خاورمیانه چنین روی دادی رخ نمی دهد؟ در این جا باید هم به موقع خاص روحانیت و هم به موقع بازار و هم به محور اتحاد میان آنان توجه کرد که در تمام جنبش های اجتماعی از شورش تنباکو تا انقلاب اسلامی نقش مؤثری در مبارزات سیاسی ایفا کرده است.^{۱۱}

پس به گونه ای طبیعی و همانند همه انقلاب های دیگر نیروهای شرکت کننده در انقلاب مشروطه هرکدام به خاطر منافع خاص مادی و عقیدتی و به دنبال هدف های مشخص وارد ائتلاف انقلابی شده بودند. انا درغالب موارد زمانی انقلاب پیروز می شود که بخشی از سرآمدان جامعه و طبقات وابسته به حاکمیت نیز به صفوف انقلاب به پیوندند. در انقلاب مشروطه هم رهبری انقلاب در دست اعیان درجه اول و درجه دوم بود یعنی عمال، علما و تجار. در انتخابات مجلس اول هم تنها به رؤسای اصناف که بعد از اعیان پایگاهی بالا داشتند اجازه راه یافتن به مجلس داده شد و نه به توده های بازاری و روستایی و ایلی که طبعاً از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم ماندند.

نوشته ها و گزیده هایی را که در این شماره ویژه ایوان فاعه آمده اند می توان در مجموع معرف روایت های عمده از تاریخ انقلاب مشروطه - بجز روایت تاریخنگاران محافظه کار سیاسی - دانست که در این پیشگفتار به آن ها اشاره شده است. تمرکز منصوره اتحادیه (نظام مافی) بر بحرانی است که در دهه نخست انقلاب مشروطه در ایران روی داد و سر انجام به شکست نظام پارلمانی در ایران انجامید.

به گمان او این بحران معلول چهار عامل عمده بود. در میان این عوامل نویسنده ابهام ها و تناقض های حل ناشدنی در متن قانون اساسی و متمم آن و در نظامنامه های انتخابات، تندروری ها و رقابت های میان احزاب سیاسی و انجمن ها، اتحادهای نا پایدار میان سیاست پیشگان سنتی و مشروطه خواهان، اختلاف های سیاسی و مذهبی میان رهبران روحانی و بالاخره ادامه دخالت دولت های روسیه و انگلستان در امور داخلی ایران را به عنوان اجزاء عمده این عوامل به تفصیل مورد بررسی قرار می دهد.

به گمان ژانت آفاری (پیر نظر) انقلاب مشروطه سوای دیگر دستاورد هایش در آغاز به ایجاد نوعی دموکراسی مردمی نه تنها در میان طبقه متوسط شهر نشین بلکه در میان پیشه وران، کارگران، روستاییان و حتی زنان ایران انجامید. نویسنده به تفصیل نقش فرقه اجتماعيون عاميون، انجمن ها، بویژه انجمن تبریز، و حزب دموکرات در نشر آرمان ها و هدف های انقلابی را بررسی می کند و به این نتیجه می رسد که ائتلاف این نیروها با رهبران محافظه کار ایل بختیاری سرانجام آنها را از پافشاری بر اجرای اصلاحات اساسی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بازداشت. سیروس میر به ترسیم چهره سید اشرف الدین قزوینی شاعر، نویسنده و ناشر نسیم شمال می پردازد و ، با اشاره به اشعار تند و طنز آمیز او در دوره آغازین نهضت مشروطه، وی را در زمره نخستین نویسندگان و روشنفکرانی می داند که به نکوهش رسوم و باورهای سنتی جامعه مردسالار ایران برخاستند و بی پرده از حقوق و منزلت زنان و از برابری آنان با مردان سخن گفتند. نویسنده معتقد است که اشرف الدین درعین هواداری از آزادی زنان به ارزش های مذهبی و سنت های ارزنده جامعه ایران در آغاز قرن دلبسته بود، به ناسازگاری نظام دموکراسی غربی با برخی از ارزش ها و احکام اسلامی آگاهی داشت و از این رو تنها به نو آوری هایی اصرار داشت که با چنین احکام و ارزش هایی در ستیز نباشند.

شاهرخ مسکوب بررسی خود را در باره پارهای از دگرگونی های اساسی که در ادب و فرهنگ ایران پس از انقلاب مشروطیت روی داد ادامه می دهد و بویژه با اشاره به آثاری از عارف قزوینی و مشفق کاظمی به موضع زن ایرانی در جامعه سنتی ایران می پردازد. او بر این نکته تأکید می کند که تنها پس از انقلاب مشروطیت بود که زن از پیله بسته خانوادگی به در آمد و به عنوان پدیده ای اجتماعی اندک اندک اندیشیده شد و به ادبیات راه یافت. ایرج پارسى نژاد نظریات کسروی، مورخ نامدار انقلاب مشروطه، را در زمینه

ادبیات مورد بررسی قرار می دهد و بویژه آراء او را در باره پاکسازی زبان فارسی از واژه های عربی و بیگانه به نقد می کشد. نویسنده معتقد است که اززیایی کسروی در باره تاریخ و فرهنگ ایران، با همه تندروی های آشکار آن، انگیزه ای برای بنیانگذاری "فرهنگستان" شد و بسیاری از پژوهشگران ایران را به تردید در افکار و آراء جزمی گذشتگان واداشت.

چگونگی بازتاب انقلاب مشروطه در جهان عرب موضوع نوشته شهره گل سرخی است. او با بررسی پاره ای از نشریات عربی این دوران به این نتیجه می رسد که اخبار انقلاب مشروطه نه تنها در میان روشنفکران بلکه برخی از رهبران مذهبی عرب که هنوز زیر سلطه امپراطوری عثمانی قرار داشتند اثری مثبت داشت و آنان را به هواداری از نیروهای مشروطه خواه ایران و خواست های آنان برانگیخت. اصغر فتحی پس از اشاره به نقش منبر و وعظ در صدر اسلام به تشریح نقش این پایگاه در پیشبرد هدف های مشروطه خواهان دست می زند و توضیح می دهد که چگونه سید جمال، از منبر شنوندگان خود را، با زبانی ساده و شیوا، با اندیشه های نو آشنا و آنان را به رویارویی با استبدادیان تحریک و تشویق می کرد. نویسنده معتقد است که به اعتبار اثر بنیادی که منبر در القا و گسترش آرا و آرمان های سیاسی و مذهبی و در دگرگون ساختن باورهای مردمان داشت، می توان نقش آن را در نهضت مشروطیت با نقش دیگر رسانه های ارتباط جمعی در دنیای معاصر سنجید.

گزیده هایی از رساله های شیخ فضل اله نوری و عمادالعلمای خلیفائی که به دو مشرب متفاوت از تاریخ نگاری مشروطه تعلق دارند یکی در رد حکومت مشروطه و دیگری در دفاع از آن، معرفت نمونه های اعلای دیدگاه و شیوه استدلال و تفکر اجتماعی روحانیان آن دوران است.

احمد اشرف

پانویس ها:

۱. ن. ک. به: ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، ج ۱، تهران، ۳۴۶. مهدی ملک زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۱، تهران، ۱۳۲۸. یحیی دولت آبادی، حیات یحیی، ج ۱، تهران ۱۳۳۶. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران ۱۳۴۰. فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمات نهضت مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۴۰. همو، فکر دموکراسی اجتماعی و نهضت مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۵۴.

۲. باقر مومنی، ایران در آستانه انقلاب مشروطیت، تهران ۱۳۳۵، ص ۱۰. برای اطلاعات بیشتر در این باره ن. ک. به: م. پاولویچ و ج. ایرانسکی، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه م. هوشیار، تهران، ۱۳۳۰ و ایوانف، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه آذر تبریزی، تهران ۱۳۵۷.
۳. محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، ۸ جلد، تهران، ۱۳۳۳. ابراهیم صفائی، رهبران مشروطه، دو جلد، تهران، ۱۳۴۲.
۴. محمود محمود، همان، ص ۲۱۴۱.
۵. همان، صص ۲۱۴۰-۴۳.
۶. همان، ۲۱۷۳.
۷. همان، ۲۲۵۰.
۸. محمد ترکمان، گردآورنده، رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات . . . و روزنامه شیخ شید فضل الله نوری، دو جلد، تهران، ۱۳۶۲. هما رضوانی، فوائح آقا شیخ فضل الله نوری، تهران، ۱۳۶۲.
9. Y. Abrahamian, "The Causes of the Constitutional Revolution in Iran," in *International Journal of Middle Eastern Studies*, Vol. 10, 1979, pp. 381-414. Also see M. Afshari, "The Historians of the Constitutional Movement and the Making of the Iranian Populist Tradition," in *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 25, 1993, pp. 477-94.
۱۰. ن. ک. به:
- A. Ashraf and H. Hekmat, "Merchants and Artisans and Developmental Processes of Nineteenth Century Iran, in A. Udovitch, *The Islamic Middle East: 700-1900*, Princeton, 1981, pp. 725-50; N. Keddie, "Iranian Politics, 1900-1905: Background to Revolution," in *Middle Eastern Studies*, 5/1, January 1969, pp. 2-35; J. Bill, *The politics of Iran, Groups, Classes, and Modernization*, Columbus, 1972.
۱۱. فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران، ۱۳۴۰، ص ۲۴۷.
۱۲. فریدون آدمیت و هما ناطق، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آنگر متشو نشده دوران قاجار، بخش هفتم: «طبقه بازرگان: هشیاری اجتماعی و مجلس وکلای تجار»، تهران، ۲۵۳۶، صص ۲۹۹-۳۷۴.
۱۳. یحیی دولت آبادی، حیات یحیی، ج ۲، تهران، ۱۳۳۹، صص ۸۴-۸۳.
۱۴. همان، ص ۷۶.
۱۵. برای تفصیل روابط بازار و مسجد نگاه کنید به:
- A. Ashraf, "Bazar-Mosque Alliance: The Social Basis of Revolts and Revolutions," in *Politics, Culture, and Society*, 1/4, 1988, pp. 538-67.
۱۶. ن. ک. به: احمد اشرف، موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران، دوره قاجاریه، تهران ۱۳۵۹، صص ۱۲۵-۱۰۶.

احمد اشرف

محمد شفیق قزوینی
قانون قزوینی، انتقاد اوضاع اجتماعی ایران دوره ناصری
به همراه رساله پیشنهادی برای اصلاح امور مملکت، به کوشش ایرج افشار،
تهران، طایفه، ۱۳۷۰، رقعی، ۱۶۷ ص ۶۲+

قانون قزوینی

ایرج افشار، در این مجموعه، دو رساله خطی را با مقدمه ای سودمند و مفصل چاپ کرده است: یکی کتابچه قانون که به نام مولف آن را قانون قزوینی نام نهاده و عنوان کتاب قرار داده و دیگر کتابچه ای است حاوی پیشنهادهای اصلاح طلبانه یکی از دیوانیان اهل قلم.

افشار در مقدمه خود فهرستی از ۷۳ رساله انتقادی که از سال ۱۸۴۱م/۱۲۶۰ق تا سال ۱۹۱۳م/۱۳۳۱ق نگاشته شده به دست می دهد. غالب این رساله ها در عهد ناصری و مظفری در میان قشر منور الفکر دست به دست می گشته و مطالب آن ها نقل محافل روشنفکری و نشان دهنده دلمشغولی روشنفکران در آن دوران است. «این ها نوشته هایی است، که اکثراً به هنگام نگارش ولو آن که

چاپی می بود بطور محدود میان باسوادان منور و صاحب تفکر و تعقل سیاسی نشر و پخش می شد و البته بعضی از آن ها که مربوط به دوره ناصری است سالیانی چند پس از تألیف به چاپ رسیده است.» (ص ۲۱).

«قانون قزوینی» رساله ای خطی در زمینه انتقاد اداری و اجتماعی است که برای نخستین بار افشار آن را منتشر کرده است. انگیزه تألیف این رساله فراهم آوردن پاسخی بوده است به نظرخواهی امیرکبیر از مردم تا معایب امور و نظرات اصلاح طلبان خودشان را به آگاهی حکومت برسانند. این رساله ظاهراً در سال ۱۲۸۵/۱۸۶۶^{۵۸} به وسیله محمد شفیع قزوینی که دکان کلاهدوزی داشته تهیه می شود و به امیر تقدیم می گردد. آن گاه امیر او را احضار می کند و به خدمت خفیه نویسی می گمارد. نگارش چنین رساله ای به قلم یکی از کسبه بازار اهمیتی خاص دارد چه نشان می دهد که بازاریان با روشن بینی مسائل و مشکلات سیاسی و اجتماعی را می دیده اند و مردمانی آگاه و صاحب درد و صاحب نظر بوده اند و اگرچه بیشتر به توزیع رساله های اجتماعی روشنفکران و توضیح و بحث در باره مسائل مطروحه در آن هامی پرداخته اند اما گاهی نیز خود دست به قلم می برده اند و آثاری در باره این مسائل تألیف می کرده اند. کتاب قانون قزوینی گذشته از ارزشی که در زمینه انتقاد اجتماعی دارد از لحاظ اقتصادی و شرح مسائل و مباحث مربوط به جریان پول رایج، گمرکات، صنایع، فقر عمومی نیز حایز اهمیت است. بر شمردن عین سر فصل ها و عناوین بخش های مختلف این کتاب می تواند، در حد خود، خواننده را هم به دیدگاه اجتماعی و نظام ارزشی و عقیدتی نویسنده و هم به نمونه هایی از مسایل و مشکلات جامعه آن روز ایران آگاه سازد:

فصل اول کتاب شامل ۶ بخش است درباب قحطی پول ایران، عدم توازن واردات و صادرات، شرحی از وضع مالیات و مواجب سپاهی درخارج، در بیان اهل صنایع در ایران و تنزل آنان و اقوال شهرهای صنعتی چون اصفهان و یزد و کاشان، در پریشانی رعیت و نامعموری مملکت، در باب اشیاء پُرپوچ دول خارجه، در بیان انتظام دولت روس و رفع نحوست فرنگ از مملکت خود، و در بیان گمرک دولت های خارجه من باب قوام معدلت و رفاهیت رعیت خود. فصل دوم در بیان تنگی نان^{۵۹} است در بعضی بلاد ایران و خبانت خباز به حد افراط. در این فصل میرزا شفیع پیشنهاد می کند که "اگر نرخ را بردارید کار نان درست می شود" و این نظری است که بعد از ۱۵۰ سال هنوز به خرج مقام دولتی و اقتصادی ایران نرفته است. این فصل ۵ بخش دارد به این شرح:

دلیل جزئی بر ثبوت پریشانی رعیت است که چرا ایران این قدر گدا دارد، درباب خالصه پادشاه، درباب املاک وقف که باعث اندراس مملکت شده است، در بیان حکام ولایات هنگام مأموریت و بلاهایی که بر سر رعیت می آورند و شرح عملیات شلتاق حکام ولایات. فصل سوم درباب ورشکستگی اهالی است مشتمل بر شش بخش شامل ورشکستگی در تهران، در کیفیت گمرک و قطع دزدی در ممالک محروسه. فصل چهارم از کتابچه قانون اعمال احتساب است و مشتمل است بر: "آداب کم فروشی، قرار هر نرخ، قرار عملیات محاربین از روی قواعد معروض، صفا و تمیزی ولایات، رفع تلخی نان، دستور العمل خبازی، رفع تعدی فقرا از خلق، رفع تعدی دراویش از خلق، قطع نقالی و معرکه گرفتن دراویش، رفع نحوست جماعت لوتی از محروسه، قطع ترد جنازه از بازار، قطع وضع جنازه از یدک و کوتل و چاووشی و دراویش، نوحه خوان، سینه زن، طوق، بیرق، خوانچه . . .، رفع تعدی عملة موت و تعدی ایشان نسبت به اغنیا و فقرا که از حد گذشته است و پست فطرت ترین و بی حیاترین مخلوق هستند، برطرف کردن اماکن غسل از معموره و برقرار کردن درخارج خلوت شهر، تعدد در اماکن دفن، دفع وضع قلبی روغن فروش ها، قطع شستن اشیاء کثیف در آب های جاری، نشانیدن اشجار بید و عناب درعموم خانه ها، و نیز شرحی درباب قلع دزدی از ممالک محروسه. فصل پنجم در بیان اعمال تنبیهات سارقین و مغضوبین است و عمل باروتخانه و رفع نحوست بعضی رسومات، شرح در باب پسر امردهای تهران، قرار رفع نحوست طایفه جهودیه که شامل بحث جالبی است در باره موقع و روابط اقلیت های دینی و قومی درایران آن زمان، و سرانجام شرحی درباره طبیب های ایرانی.